

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

﴿﴾

## عربی. زبان قرآن (۱)

رشته ادبیات وعلوم انسانی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

کاری از:

منصوره خوشخو

سال تحصیلی ۱۴۰۳ - ۱۴۰۲

کانال اِحِبُّ العَرَبِيَّة

@OhebboArabic



## الدَّرْسُ السَّابِعُ بَرَكْد

﴿ هُوَ أَنْشَاكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا ﴾ هود: ۶۱

او شما را از زمین پدید آورد و خواستار آباد کردن آن از شما شد.

الدَّرْسُ السَّابِعُ (درس هفتم)

صِنَاعَةُ النَّفْطِ : صنعت نفت

كَيْفَ نَحْصُلُ عَلَى النَّفْطِ؟ چگونه نفت را به دست می‌آوریم؟

يَسْتَخْرِجُ الْإِنْسَانُ النَّفْطَ مِنْ بَاطِنِ الْأَرْضِ؛ وَ هَذَا لِإِسْتِخْرَاجِ فِي بَعْضِ الْأَوْقَاتِ يَسْتَعْرِفُ وَقْتًا طَوِيلًا، لِأَنَّ الْحَفْرَ يَكُونُ فِي طَبَقَاتِ الْمُخَوَّرِ. انسان نفت را از درون زمین استخراج می‌کند و گاهی این استخراج وقت بسیاری می‌گیرد؛ زیرا حفر در طبقات صخره‌هاست.

فِي إِيرَانَ ثَرَوَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي بَاطِنِ الْأَرْضِ؛ بِلَادُنَا غَنِيَّةٌ بِالنَّفْطِ وَالْغَازِ وَ هِيَ تُصَدَّرُ قِسْمًا مِنْهُمَا إِلَى الْبُلْدَانِ الصَّنَاعِيَّةِ.

در ایران ثروت‌های بسیاری درون زمین وجود دارد؛ کشور ما سرشار از نفت و گاز است و بخشی از آنها را به کشورهای صنعتی صادر می‌کند.

عَرَفَ الْإِنْسَانُ النَّفْطَ مِنْ قَدِيمِ الزَّمَانِ وَ كَانَ يَجْمَعُهُ مِنْ سَطْحِ الْأَرْضِ وَ يَسْتَفِيدُ مِنْهُ كَوَقُودٍ وَ لِمُعَالَجَةِ الْأَمْرَاضِ الْجِلْدِيَّةِ.

انسان نفت را از دیرباز شناخته است و آن را از سطح زمین جمع می‌کرد و به عنوان سوخت و برای درمان بیماری‌های پوستی از آن استفاده می‌کرد.

يَحْفَرُ الْعَمَالُ بِنَرًا وَ يَصْعَوْنَ أَنْبُوبًا فِيهَا، فَيَصْعَدُ النَّفْطُ بِوَاسِطَةِ الْأَنْبُوبِ، وَ يُمْتَحُ وَ يُغْلَقُ الْأَنْبُوبُ بِحَنْفِيَّاتٍ.

کارگران چاهی را حفر می‌کنند و در آن لوله‌ای می‌گذارد، پس نفت به وسیله لوله‌ها بالا می‌رود، و لوله‌ها با شیرهایی باز و بسته می‌شوند.

نَقَلَ النَّفْطَ عَبْرَ الْأَنْبُوبِ أَقْلُ خَطَرًا وَ نَفَقَةً مِنْ نَقْلِهِ بِنَاقِلَاتِ النَّفْطِ؛ وَ لِتَسْهِيلِ نَقْلِ النَّفْطِ بِوَاسِطَةِ الْأَنْبُوبِ عَبْرَ الْمُنْحَدَرَاتِ تُسْتَخْدَمُ آلَاتٌ لِتَقْلِيلِ الضَّغْطِ حَتَّى تَبْقَى الْأَنْبُوبُ سَالِمَةً.

انتقال نفت از راه لوله‌ها کم خطرتر و کم هزینه‌تر از انتقال آن از راه نفتکش‌هاست و برای آسان‌سازی انتقال نفت به وسیله لوله‌ها از سرازیری‌ها دستگاه‌های کاهش فشار استفاده می‌شود تا لوله‌ها سالم بمانند.

لِإِيرَانَ تَجَارِبٌ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ نَقْلِ النَّفْطِ عَبْرَ الْأَنْبُوبِ وَ هِيَ مِنْ أَكْبَرِ الدُّوَلِ الْمُصَدِّرَةِ لِلنَّفْطِ وَ أَنْجَحَهَا فِي مَدِّ خُطُوطِ الْأَنْبُوبِ وَ صِيَانَتِهَا مِنْ أَمَاكِنِ الْإِنْتِاجِ إِلَى أَمَاكِنِ الْإِسْتِهْلَاكِ.

ایران تجربه‌های بسیاری در صنعت انتقال نفت از راه لوله‌ها دارد و از بزرگترین کشورهای صادرکننده نفت و موفق‌ترین آنها در کشیدن خطوط لوله‌ها و نگهداری آنها از مکان‌های تولید تا مکان‌های مصرف است.

عَلَى امْتِدَادِ الْأَنْبُوبِ تَوْجَدُ أَعْمَدَةٌ اتِّصَالَاتٍ كَمَحَطَّاتِ إِنْذَارٍ، وَ لُوحَاتٍ تَحْذِيرِيَّةٌ بِاللُّوْنِ الْاَصْفَرِ تُحَدِّدُ الْمُوَاطِنِينَ مِنْ حَفْرِ الْأَرْضِ لِبِنَائِهِ عِمَارَةً أَوْ لِلزَّرَاعَةِ؛

در امتداد لوله‌ها دکل‌های مخابراتی به عنوان ایستگاه‌های هشدار وجود دارند و تابلوهای هشدار به رنگ زرد شهروندان را از کندن زمین برای ساخت ساختمان یا کشاورزی بر حذر می‌دارد؛

وَ يَجِبُ عَلَى كُلِّ مُوَطِنٍ صِيَانَتُهُ هَذِهِ الْأَنْبِيِبِ وَ الْإِتِّصَالَ بِالشَّرِكَةِ عِنْدَ مُشَاهَدَةِ الْخَطَرِ.

و بر هر هم‌میهنی واجب است که از این لوله‌ها نگهداری کند و هنگام دیدن خطر با شرکت تماس بگیرد.

نَحْضَلُ مِنَ النَّفْطِ عَلَى مُشْتَقَّاتٍ كَثِيرَةٍ كَالْبَنْزِينَ وَ الزُّيُوتِ؛ وَ لِلنَّفْطِ اسْتِعْمَالٌ آخَرَ فِي الصُّنَاعَةِ، فَيَصْنَعُ مِنْهُ الْمَطَاطُ وَ الْعُطُورُ وَ الْأَدْوِيَّةُ وَ مُبِيدَاتُ الْحَشْرَاتِ، وَ مَوَادُّ التَّجْمِيلِ وَ مَعْجُونُ الْأَسْنَانِ وَ السَّمَادُ الْكِيمَاوِيُّ وَ غَيْرُهَا.

از نفت فرآورده‌های بسیاری مانند بنزین و روغن به دست می‌آوریم و نفت در صنعت استفاده دیگری دارد، از آن پلاستیک، عطر، دارو، حشره کش، مواد آرایشی، خمیردندان، کودشیمیایی و غیره ساخته می‌شود.

كَيْفَ يُنْقَلُ النَّفْطُ وَ إِلَى أَيْنَ؟ يُنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْأَبَارِ أَوْ الْمَوَانِي إِلَى الْمَصَافِي عِبْرَ الْأَنْبِيِبِ.

نفت چگونه و به کجا انتقال داده می‌شود؟ نفت از چاه‌ها یا بندرها به پالایشگاه‌ها از راه لوله‌ها منتقل می‌شود.

ثُمَّ تَنْقَلُ النَّاقِلَاتُ مُشْتَقَّاتِ النَّفْطِ مِنَ الْمَصَافِي إِلَى مَحَطَّاتِ الْوُقُودِ فِي الْبِلَادِ.

سپس نفتکش‌ها مشتقات (فرآورده‌های) نفت را از پالایشگاه‌ها به ایستگاه‌های سوخت در کشور انتقال می‌دهند.

### برگرد المعجم

مَصَدَّرَةٌ : صادرکننده مَطَاطُ : پلاستیک، کائوچو مُنْحَدَّرٌ : سرازیری مَوَادُّ التَّجْمِيلِ : مواد آرایشی مَوَانِيٌ : بندرها «مفرد: میناء» نَاقِلَاتُ النَّفْطِ : نفتکش‌ها وُقُودٌ : سوخت (مواد سوختی) يَجِبُ : واجب است، باید يَضَعُونَ : قرار می‌دهند «وَضَعُ : قرار داد / يَضَعُ : قرار می‌دهد» يُفْتَحُ : باز می‌شود يُغْلَقُ : بسته می‌شود يُنْقَلُ : منتقل می‌شود	بِنَاءٌ : ساختن، ساختمان تَحْذِيرِيَّةٌ : هشدارآمیز سَمَادٌ : کود صَدَّرَ : صادر کرد صُخُورٌ : صخره‌ها صِيَانَةٌ : نگهداری، تعمیر عَبْرَ : از راه غَازٌ : گاز مُبِيدَةُ الْحَشْرَاتِ : حشره کش مَحَطَّةٌ : ایستگاه مَدُّ حُطُوطِ الْأَنْبِيِبِ : کشیدن خطوط لوله مَصَافِيٌ : پالایشگاه‌ها «مفرد: مَصْفَى»	أَبَارٌ : چاه‌ها «مفرد: بئر» إِتِّصَالَاتٌ : مخابرات إِتِّصَالٌ : تماس گرفتن اسْتَعْمَرَ : خواستار آباد کردن شد اسْتَعْرَقَ وَقْتًا طَوِيلًا : وقتی طولانی گرفت اسْتِهْلَاكٌ : مصرف أَقَلُّ خَطَرًا : کم خطرتر، کم خطرترین أَنْبُوبٌ : لوله «جمع: أنابيب» أَنْجَحٌ : موفق‌تر، موفق‌ترین إِنذَارٌ : هشدار أَنْشَأَ : پدیدآورد، آفرید بُلْدَانٌ : کشورها «مفرد: بَلَد»
---	--	---

حول النص  برگرد

عَيْنَ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. ✓ ✗  
جمله درست و نادرست را طبق متن درس مشخص کن.

۱- لِبِلَادِنَا تَجَارِبٌ كَثِيرَةٌ فِي صِنَاعَةِ نَقْلِ النَّفْطِ عَبْرَ الْأَنْبَابِ. (✓)  
کشور ما در صنعت انتقال نفت از راه لوله‌ها تجربه‌های بسیاری دارد.

۲- يَسْتَفِيدُ الْإِنْسَانُ مِنَ النَّفْطِ فِي صِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ. (✓)  
انسان نفت را در صنعت مواد آرایشی استفاده می‌کند.

۳- عَلَى امْتِدَادِ الْأَنْبَابِ لَا تَوْجِدُ أَعْمِدَةً اتِّصَالَاتٍ. (✗) تَوْجِدُ  
در امتداد لوله‌ها دکلهای مخابراتی وجود ندارند.

۴- يُنْقَلُ النَّفْطُ مِنَ الْبُئْرِ إِلَى مِينَاءِ التَّصْدِيرِ. (✗) إِلَى الْمَصَافِي  
نفت از چاه به بندر صادرات منتقل می‌شود.

۵- نَقَلَ النَّفْطِ عَبْرَ الْأَنْبَابِ أَكْثَرَ خَطَرًا. (✗) أَقَلَّ خَطَرًا  
انتقال نفت از طریق لوله‌ها خطرناک‌تر است.

## إِعْلَمُوا بِرُغْدٍ

«الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ»

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زده شد / می‌زند: زده می‌شود / دید: دیده شد / می‌بیند: دیده می‌شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله «نگهبان در را گشود.» می‌دانیم فاعل نگهبان است؛ ولی در جمله «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(عَسَلَ: شُست ← عَسِلَ: شسته شد / خَلَقَ: آفرید ← خُلِقَ: آفریده شد)

(يَعْسَلُ: می‌شوید ← يَعْسَلُ: شسته می‌شود / يَخْلُقُ: می‌آفریند ← يَخْلُقُ: آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

كُتِبَ: نوشت	كُتِبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می‌نویسد	يُكْتَبُ: نوشته می‌شود
ضَرَبَ: زد	ضُرِبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می‌زند	يُضْرَبُ: زده می‌شود
عَرَفَ: شناساند	عُرِفَ: شناسانده شد	يَعْرِفُ: می‌شناساند	يُعْرَفُ: شناسانده می‌شود
أَنْزَلَ: فرو فرستاد	أُنْزِلَ: فرو فرستاده شد	يُنْزِلُ: فرو می‌فرستد	يُنْزَلُ: فرو فرستاده می‌شود
اسْتَحْدَمَ: به کار گرفت	اسْتُحْدِمَ: به کار گرفته شد	يَسْتَحْدِمُ: به کار می‌گیرد	يُسْتَحْدَمُ: به کار گرفته می‌شود

تفاوت حرکات فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا ببینید.

بعد از فعل مجهول «نایب فاعل» می‌آید. نایب فاعل مانند فاعل، مرفوع است؛ فقط فعل‌های متعدی، مجهول می‌شوند.

﴿...سَتَكْتُبُ شَهَادَتَهُمْ وَ يُسْأَلُونَ﴾<sup>۱۹</sup>... گواهی آنها نوشته خواهد شد و [از آن] پرسیده خواهند شد.  
نایب فاعل و مرفوع

<sup>۱۹</sup> نام دیگر این فعل الفعل المبنی للمجهول است که نیازی به ذکر نام آن در تدریس نیست. هدف این است که دانش آموز فعل مجهول را در عبارت تشخیص دهد و درست ترجمه کند.

<sup>۱۸</sup> نایب فاعل همانند فاعل فقط به صورت یک اسم ظاهر در کتاب تدریس شده است.



﴿يُعْرِفُ الْمَجْرَمُونَ بِسِيَمَاهُمْ﴾ الرَّحْمَنُ: ٥٥ تبهکاران از چهره‌شان شناخته می‌شوند.

نایب فاعل و مرفوع به واو

ما عُمِّرَتِ الْبُلْدَانُ بِمِثْلِ الْعَدْلِ. الإمام علي عليه السلام با هیچ چیزی به مانند عدل، شهرها آباد نشده است.

نایب فاعل و مرفوع به ضمه

يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطَّلَابِ. در سالن امتحان برای دانش آموزان گشوده می‌شود.

نایب فاعل و مرفوع به ضمه

### #بیشتر بدانیم

كودك غذا خورد ← غذا خورده شد.

باغبان نهال را کاشت ← نهال کاشته شد.

دانش آموز کتاب خرید ← کتاب خریده شد.

در عبارات سمت راست، فاعل‌ها و انجام دهندگان کار « معلوم » هستند ولی در عبارات سمت چپ فاعل‌ها و انجام دهندگان کار « مجهول » می‌باشند.



فعل‌ها از جهت « فاعل » بر دو نوع اند:

( ۱ ) فعلی که فاعل و انجام دهنده آن مشخص است، فعل معلوم نام دارد.

( ۲ ) فعلی که فاعل و انجام دهنده آن مشخص نیست، فعل مجهول نام دارد.



نکته مهم ۱: در زبان فارسی فعل‌ها را می‌توان با فعل کمکی « شد » و مشتقات آن مجهول کرد.

صفت مفعولی + مشتقات شدن = فعل مجهول

نکته مهم ۲: در زبان عربی مجهول کردن فعل‌ها، قاعده خاصی دارد که باید دقیقاً آنها را بیاموزیم.

نکته مهم ۳: فعل‌های گذرا به مفعول (متعدی) را می‌توان مجهول کرد.

نکته مهم ۴: فعل مجهول ۱۰۰٪ متعدی است. فعل لازم مجهول ندارد.

نکته مهم ۵: مجهولِ قال، قیل و مجهولِ یقول، یقال است.



فعل در باب انفعال، لازم و معلوم است ولی معنای مجهولی دارد. در محاورات روزمره عربی و گویش‌های محلی از

وزن انفعال، ینفعل به جای فعل مجهول به کار می‌برند (ولی فعل مجهول نیستند):

مثال: انقتل: کشته شد، انغلق: بسته شد، انفتح: باز شد، انظلم: ستم شد، انکتب: نوشته شد، انطبخ: پخته شد، انشرب: نوشیده شد، انسَمع: شنیده شد، انخرَب: خراب شد، انصنع: ساخته شد، انجرح: زخمی شد و...



### ◆ روش مجهول کردن افعال عربی

◆ مجهول فعل ماضی در زبان عربی:

( ۱ ) به عین‌الفعل یعنی دومین حرف اصلی « کسره — » می‌دهیم.

( ۲ ) حروف متحرك ما قبل عین‌الفعل را ( مضموم ُ ) می‌کنیم.

مانند، نَصَرَ: ( یاری کرد )، نُصِرَ: ( یاری شد )؛ خَلَقَ: ( آفرید )، خُلِقَ: ( آفریده شد )؛ اِحْتَرَمَ: ( احترام کرد )، اُحْتَرِمَ: ( احترام شد ) .

❖ مجهول فعل مضارع در زبان عربی :

۱ ) به عين الفعل يعنى دومين حرف اصلي « فتحه ـ » می دهيم .

۲ ) فقط حرف مضارعه را ( مضموم ـ ) می کنيم .

مانند، يَنْصُرُ: ( یاری می کند )، يُنْصَرُ: ( یاری می شود )؛ يَخْلُقُ: ( می آفریند )، يُخْلَقُ: ( آفریده می شود )؛ يَحْتَرِمُ: ( احترام می کند )، يُحْتَرَمُ: ( احترام می شود )

### که اِخْتَرَفَ نَفْسَكَ: اَكْهَوُ تَرْجَمَةَ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ، ثُمَّ اَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةَ.

۱- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي اُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ البقرة: ۱۸۵

ماه رمضان که در آن قرآن ..... ◀ اُنزِلَ (فرو فرستاده شد)  
الْقُرْآنُ: نائب فاعل و مرفوع به ضمه

۲- ﴿وَ اِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾ الاعراف: ۲۰۴

و هرگاه قرآن ..... پس به آن گوش فرا داريد. ◀ قُرِئَ (خوانده شود)  
الْقُرْآنُ: نائب فاعل و مرفوع به ضمه

۳- ما عِبَدَ اللّٰهُ بِشَيْءٍ اَفْضَلَ مِنْ اَدَاءِ حَقِّ الْمُؤْمِنِ . آلهام الصادق عليه السلام

خداوند به چیزی برتر از به جای آوردنِ حَقِّ مؤمن ..... ◀ عِبَدَ (عبادت نشده است).  
اللّٰهُ: نائب فاعل و مرفوع به ضمه / الْمُؤْمِنُ: مضاف اليه و مجرور به كسره

۴- ﴿تُعْرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأضدادِهَا﴾ الرحمن: ۴۱

چیزها به کمک متضادهایشان ..... ◀ تُعْرَفُ (شناخته می شوند)  
الأشياءُ: نائب فاعل و مرفوع به ضمه

۵- اَغْلَقَ السَّائِقُ بَابَ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ.

راننده در اتوبوس مدرسه را ..... ◀ اَغْلَقَ (بست)  
السَّائِقُ: فاعل و مرفوع به ضمه / بَابَ: مفعول و منصوب به فتحه / الْمَدْرَسَةِ: مضاف اليه و مجرور به كسره

۶- طَبَخَتْ وَالِدَةُ سَعِيدٍ طَعَامًا لَذِيذًا.

مادر سعید، خوراکِ خوشمزه‌ای ..... ◀ طَبَخَتْ (پخت)  
والِدَةُ: فاعل و مرفوع به ضمه / سَعِيدٍ: مضاف اليه و مجرور به كسره / طَعَامًا: مفعول و منصوب به فتحه

۲- اِسْتَمِعُوا: گوش فرا دهيد / اِسْمَعُوا: بشنوید

۱- اَكْمَلُ: كامل كن

□ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

### جواز برگرد

(مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ)  
گفتگوهای (با مسئول پذیرش هتل)

◆ مَسْئُولِ الْإِسْتِقْبَالِ (مسئول پذیرش)	◆ السَّائِحُ (گردشگر)
◆ ماهو رَقْمُ عُرْفَتِكَ؟ شماره اتاق چند است؟	◆ رجاءً أَعْطِنِي <sup>۲</sup> مِفْتَاحَ عُرْفَتِي. لطفاً کلید اتاقم را به من بدهید.
◆ تَفَضَّلْ. بفرما	◆ مِئْتَانِ وَ عِشْرُونَ. ۲۲۰
◆ أَعْتَذِرُ مِنْكَ، أَعْطَيْتَكَ ثَلَاثِينَ وَ ثَلَاثِينَ. از شما معذرت می‌خواهم، ۳۳۰ را به شما دادم.	◆ عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ عُرْفَتِي. ببخشید، این کلید اتاق من نیست.
◆ مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ، ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي. از شش صبح تا دو بعدازظهر سپس همکارم بعد از من می‌آید.	◆ لِأَبَسَ، يَا حَبِيبِي. مَا هِيَ سَاعَةُ دَوْلِكَ؟ عیبی نداره، دوست من، ساعت کار شما چیست؟
◆ الْفُطُورِ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النَّصْفِ حَتَّى <sup>۵</sup> التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛ صبحانه از هفت و نیم تا یک ربع به نه؛ ◆ الْغَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرَّبْعِ؛ ناهار از دوازده تا دو و ربع؛ ◆ الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا. شام از هفت تا یک ربع به نه.	◆ مَتَى مَوَالِهِ <sup>۴</sup> الْفُطُورِ وَ الْغَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟ وقت‌های صبحانه و ناهار و شام کی هست؟
◆ شاي وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ <sup>۶</sup> وَ زُبْدَةٌ <sup>۷</sup> وَ حَلِيبٌ وَ مَرَبِي <sup>۸</sup> الْمِشْمِشِ <sup>۸</sup> چای و نان و پنیر و کره و شیر و مربای زردآلو	◆ وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟ غذای صبحانه چیست؟
◆ رَزٌّ مَعَ دَجَاجٍ <sup>۹</sup> . برنج با مرغ	◆ وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟ وَ غَدَايَ نَاهَارِ چيست؟
◆ رَزٌّ مَعَ مَرَقٍ <sup>۱۰</sup> بَادِنِجَانٍ. برنج با خورشید بادمجان	◆ وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟ وَ غَدَايَ شَامِ چيست؟
◆ لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ <sup>۱۱</sup> . وظیفه است، تشکر لازم نیست.	◆ أَشْكُرُكَ. از شما سپاسگزارم (متشکرم)

۱- مَسْئُولِ الْإِسْتِقْبَالِ: مسئول پذیرش ۲- أَعْطِنِي (أعطي + ن + ي): به من بده ۳- دَوَام: ساعت کار ۴- مَوَاعِد: وقت‌ها  
۵- حَتَّى: تا ۶- جُبْنَةٌ: پنیر ۷- زُبْدَةٌ: کره ۸- مَرَبِي الْمِشْمِشِ: مربای زردآلو ۹- دَجَاج: مرغ ۱۰- مَرَق: خورشید  
۱۱- برای دبیر: لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ: لا: لای نفی جنس است ولی اصطلاح است و موقع ترجمه معادل از کلمه «هیچ» استفاده نمی‌شود. مثل: لا بأس:  
اشکال ندارد



### کلمه التمارین برگرد

● التمرین الأول: أی کلمة من کلمات المعجم، تناسب التوضیحات التالية؟

۱- مکان علی ساحل البحر نشاهد السفن<sup>که</sup> إلى جنبه ..... . (المیناء بندر)  
جایی در ساحل دریا که کشتی‌ها کنار آن دیده می‌شوند. (۱- سفن: کشتی‌ها «مفرد: سفینه»)

۲- حفرة عميقة یتخرج الماء أو النفط منها ..... . (البئر چاه)  
حفرة‌ای ژرف و عمیق که آب یا نفت از آن بیرون آورده می‌شود.

۳- مادة كالبینزین و النفط و الغاز ..... . (وقود سوخت)  
ماده‌ای مانند بنزین و نفت و گاز.

۴- الاستعمال و الاستفادة ..... . (استهلاك مصرف)  
به کار گرفتن و استفاده کردن.

۵- الحفاظ علی الأشياء ..... . (الصيانة نگهداری، تعمیر)  
نگهداری از اشیا

● التمرین الثاني: ضع فی الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية. «كلمات زائدتان»

استهلاك / سماء / سائل / تنقل / تستغرق / سفن / المحطة  
استهلاك: مصرف / سماء: کود / سائل: مایع / تنقل: انتقال می‌دهد / تستغرق: طول می‌کشد /  
سفن: کشتی‌ها «مفرد: سفینه» / المحطة: ایستگاه

۱- وقفت الحافلة فی ..... حتی یدهب المسافرون إلى دورات المياه. (المحطة)  
اتوبوس در (ایستگاه) ایستاد تا مسافران به سرویس‌های بهداشتی بروند.

۲- كم ساعة ..... السفرة من مكة إلى المدينة المنورة؟ (تستغرق)  
سفر از مکه به مدینه منوره چند ساعت (طول می‌کشد)؟

۳- السبارة ..... أخشاباً من الغابة إلى مصنع الورق. (تنقل)  
خودرو چوب‌هایی را از جنگل به کارخانه کاغذ (انتقال می‌دهد).

۴- صنع جهاز لتقليل ..... الكهرباء فی الحاسوب. (استهلاك)  
دستگاهی برای کاهش (مصرف) برق در رایانه ساخته شده است.

۵- النفط ..... أسودُ تصنع أشياء كثيرة منه. (سائل)  
نفت، (مایعی) سیاه است که از آن چیزهای بسیاری ساخته می‌شود.

● التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ فِعْلاً مُنَاسِباً.

- ۱- اللُّوْحَاتُ التَّحْذِيرِيَّةُ ..... الْمُوَاطِنِينَ مِنْ حَفْرِ الْأَرْضِ.  يُحَذِّرُ  تُحَذِّرُ  
 تابلوهای هشداردهنده شهروندان را از کندن زمین برحذر می‌دارد.
- ۲- ..... صَدِيقِي صُورَةً خَلَابَةً عَلَيَّ جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ.  يَرْسُمُ  يَرَسِّمُ  
 دوستم تصویری زیبا و جذاب روی دیوار مدرسه می‌کشد (نقاشی می‌کند).
- ۳- ..... صَوْتُ قَوِيٍّ مِنْ بَعِيدٍ، فَخَافَ الْجَمِيعُ.  سَمِعَ  سَمِعَ  
 صدایی بلند از دور شنیده شد، پس همه ترسیدند.
- ۴- ..... النَّفْطُ عَبْرَ النَّاقِلَاتِ إِلَى الْمَصَافِي.  يَنْقُلُ  يَنْقُلُ  
 نفت از طریق نفتکش‌ها به پالایشگاه‌ها انتقال داده می‌شود.
- ۵- ..... الطَّبَّاحُ طَعَاماً طَيِّباً فِي الْمَطْعَمِ.  يَطْبُخُ  يَطْبُخُ  
 آشپز غذایی خوب در آشپزخانه می‌پزد.
- ۶- ..... حَلْوِيَّاتٌ لَذِيذَةٌ فِي مَدِينَةِ يَزِدِ.  يَصْنَعُ  تُصَنِّعُ  
 شیرینی‌هایی خوشمزه در شهر یزد درست می‌شود.

● التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اُكْتُبْ مُفْرَدَ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ، مُسْتَعِيناً بِمُعْجَمِ الدَّرْسِ.

أَبَار: يَبْرُ	مَوَانِي: مِينَاءُ
صُخُور: صَخْرَةٌ	سُفُن: سَفِينَةٌ
مَصَافِي: مَصْفَى	مَوَاد: مَادَّةٌ
أَدْوِيَّة: دَوَاءٌ	دَوْل: دَوْلَةٌ
خُطُوط: خَطٌّ	أَنْبَاب: أَنْبُوبٌ
مَوَاعِد: مَوْعِدٌ	بُلْدَان: بَلَدٌ

● التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى فِي الْمَعْنَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ۱- وَقُود (سوخت، مواد سوختی)      غاز (گاز)      نَفْط (نفت)      حَرْب (جنگ) ✓  
 همه مواد سوختی هستند به جز حَرْب
- ۲- نَاقِلَة (نفتکش)      ثَامِنَة (هشتم) ✓      طَائِرَة (هواپیما)      حَافِلَة (اتوبوس)  
 همه وسایل حمل و نقل هستند به جز ثَامِنَة
- ۳- سَمَاد (کود) ✓      مَحَطَّة (ایستگاه)      سَاحَة (حیاط، میدان)      مَطَار (فرودگاه)  
 همه بر مکان دلالت دارند به جز سَمَاد

- ۴- زُبْدَة (کره) جُبْنَة (پنیر) تَقَاعُد (بازنشستگی) ✓ حَلِيب (شیر)  
همه خوراک صبحانه هستند به جز تَقَاعُد
- ۵- دَجَاجَة (مرغ) حَمَامَة (کبوتر) بَوْمَة (جغد) نَفَقَة (هزینه) ✓  
همه از دسته پرندگان هستند به جز نَفَقَة
- ۶- أَحْمَر (سرخ) أَحْسَن (بهتر، بهترین) ✓ أَزْرَق (آبی) أَصْفَر (زرد)  
همه بر رنگ دلالت می‌کنند به جز أَحْسَن که اسم تفضیل است.
- ۷- مَوَانِي (بندرها) أَنْبُوب (لوله‌ها) ✓ بُدَان (کشورها) مَدُن (شهرها)  
همه بر مکانی اشاره دارد به جز أَنْبُوب.
- ۸- صُخُور (صخره‌ها) كُهُوف (غارها) إِنْذَار (هشدارها) ✓ آبار (چاه‌ها)
- همه بر چیزی در طبیعت دلالت می‌کنند به جز إِنْذَار.

### الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

برگرد

اَكْتُبْ آيَةً أَوْ حَدِيثًا أَوْ شِعْرًا أَوْ كَلَامًا جَمِيلًا مُرْتَبِطًا بِمَفْهُومِ الدَّرْسِ.

(لِلإِشَارَةِ إِلَى النَّعْمِ الْإِلَهِيَّةِ)



مَنْجَمُ الْفَخْمِ<sup>۱</sup> فِي مُحَافِظَةِ كِرْمَان

-نعمت های ظاهری و باطنی، مادی و معنوی همه در سوره الرحمن:

﴿الرَّحْمَنُ ۝ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ۝ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ۝ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ۝ وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ ۝﴾

- قَالَ عَلِيٌّ (ع): "كُفِرَ النَّعْمَةُ مَزِيلَهَا".

- "كفر نعمت، نعمتت زایل کند / تا لب دوزخ تو را مایل کند" ابوالقاسم غفوری

- ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، وَاسِعٌ عَلَيْكُمْ نِعْمَةٌ ظَاهِرَةٌ وَبَاطِنَةٌ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾ لقمان: ۲۰

۱- مَنْجَمُ الْفَخْمِ : معدن زغال سنگ